

بررسی کارکرد رنگ در دیوان مولوی کرد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵

خلیل بیگ زاده^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه

آرش امین پور^۲

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

عطا الماسی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات تطبیقی

چکیده

یکی از مؤثرترین ابزارهای آفرینش هنری-ادبی، رنگ است؛ چرا که رنگ، نه فقط پدیده‌ای طبیعی، بلکه واقعیتی روانشناختی و زیباشناختی محسوب می‌شود و با تصویرسازی‌های ادبی، نقش مهمی در القای مفاهیم مختلف به مخاطبان دارد؛ از این رو تفسیر و تحلیل کارکرد رنگ در آثار شعری شعرا، می‌تواند مخاطب را با جهان فکری آنها آشنا کند و بسیاری از حالات روحی و زوایای پنهان شخصیتی خالق اثر هنری را بیان نماید. بنابراین، نوشتار حاضر برآن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، رویکرد مولوی گُرد را نسبت به رنگ‌ها نشان دهد و با ارائه‌ی تحلیلی در این زمینه، تصویر و توصیفی از روحیات و ابعاد شخصیتی شاعر را ارائه دهد. بررسی‌ها بیانگر آن است که رنگ‌ها و تنوع آنها در شعر مولوی گُرد از بسامد قابل توجهی برخوردار است که در این میان رنگ سیاه، زرد، سفید و سبز به خاطر اوضاع اجتماعی زمان شاعر، اتفاقات و حوادث زندگی شخصی و همچنین اعتقادات و باورهای دینی وی، حضور برجسته‌ای دارد. افزون بر این، بسامد بالای رنگ سیاه و تیره در سروده‌های شاعر، نشان از غلبه‌ی روحیه‌ی یأس و دلردگی در مقطعی از زندگی شاعر دارد که اتفاقات ناگوار از قبیل بیماری، مرگ فرزند و همسر می‌تواند در این رویکرد دخیل بوده باشد.

کلیدواژه‌ها: رنگ، سمبل، نقد ادبی، شعر گُردی، مولوی گُرد.

کورته

رنگ به یکی از کاربدهای مهم‌ترین کهنه‌سازهای داهنایی هونری - ته‌دهبی دینه ته‌ژمار؛ چونکه رنگ هر ته‌وه نیبه دیارده‌ییکی سروشتی بیت و بهس، به‌لکوبه ده‌دکه‌وتیکی ده‌رووناسانه و جوانناسانه ده‌ناسرئ و به ویناسازی ته‌دهبی، له رهوتی گه‌یاندنی واتا و ناه‌روؤکی جزیره‌چور به خوئنه‌ر و به‌رده‌نگ ده‌ورئیکی به‌رچاوه ده‌گنرئ. له‌م روانگه‌یه‌وه رافه و شیکاریی کارکردی رنگ له به‌ره‌مه‌ی شیعریی شاعیراندا ده‌بیته هؤی ئاشنا بوونه‌وه‌ی زورتری خوئنه‌ر له‌گه‌لیاندا و زورئیک له حالآئی روؤخی و کون و قورئبی تاریکی که‌سایه‌تیی خاوه‌نی به‌ره‌مه‌ی هونری ده‌رده‌برئت. بوئه ته‌م وتاره ده‌یه‌ه‌وی به شیتوه‌ی ته‌وسیفی-شیکاراناه، روانگه‌ی مه‌وله‌وی کورد سه‌بارت به رنگه‌کان ده‌بخات و رافه و لیکزئینه‌وه‌ییکی بخاته به‌رده‌ست که وئنه و ده‌برئینیک بیت له روؤحیات و ره‌هنده‌کانی ده‌روونی شاعیر. به‌پئیی لیکزئینه‌وه‌کان رنگ و جزیره‌چوریی رنگ له شیعری مه‌وله‌وی کوردا له راده‌ییکی به‌رچاودا به کار گیراوه و له نیویاندا رنگی ره‌ش، زرده، سپی و که‌سک به بوئنه‌ی بارودؤخی کومه‌لایه‌تیی سه‌رده‌می شاعیر، رووداو و کاره‌ساتگه‌لی ژبانی تایه‌تی و هه‌روه‌ها بیر و باوه‌رگه‌لی خودی شاعیر، به شیتوه‌ییکی به‌رچاوت‌ر پرره‌نگتر ده‌رکه‌وتوه و ده‌وری گنراوه. هه‌روه‌ها ده‌توانبن بلئین که له سه‌ر بوونی حوزووری رنگی ره‌ش و تاریک له شیعره‌کانیدا ته‌وه پیشان هدا که له ماوه‌ییکی دیاریکراوی ژبانی شاعیردا نائومئیدی و دل‌په‌شیتواوی به سه‌ریدا زال بووه که کاره‌ساتگه‌لی وه‌ک نه‌خؤشی، مهرگی مندال و هاوسه‌ره‌که‌ی له دروست بوونی ته‌م روانگه‌یه‌ کاربگه‌ری هه‌بووه.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: رنگ، نه‌ماده، ره‌خنه‌ی وئزه‌یی، شیعری کوردی، مه‌وله‌وی کورد.

1- kbaygzade@yahoo.com

2- arashamini444@yahoo.com (نویسنده مسؤل)

3- almasi_ata@yahoo.com

۱. مقدمه

از روزگاران گذشته، رنگ‌ها همواره ذهن بشر را به خود معطوف داشته و زندگی او را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در علم روانشناسی نوین، رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت و خلیات درونی افراد است چرا که کاربرد هر یک از آنها تأثیرات جسمی و روحی خاصی را در یک فرد باقی می‌گذارند. از این‌رو، رنگ نه تنها پدیده‌ای طبیعی بلکه واقعیتی زبان‌شناختی، روانشناختی و زیباشناختی است که بررسی اهمیت و کیفیت بکارگیری آن در شناخت زبان و ادبیات حائز اهمیت است. بنابراین، بررسی و تحلیل روانشناختی جایگاه و معنای رنگ در هنر شعر می‌تواند حقایق فراوانی را از زبان، ادبیات، جامعه و شخصیت شاعر آشکار کند.

در حوزه‌ی زبان و ادبیات کُردی و اشعار شاعران کُرد، رنگ‌ها حضور مؤثر و متنوعی دارند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در شعر کلاسیک و معاصر کُردی، رنگ از نظر کیفی و کمی در سطح وسیعی مورد استفاده‌ی شاعران قرار گرفته است. عوامل متعددی در این امر دخیل بودند، نخست؛ نقش گرایش‌های مذهبی در کاربرد رنگ به ویژه رنگ سبز است و دوم؛ شرایط سیاسی و اجتماعی مناطق کُردنشین موجبات روی آوردن شاعران و ادیبان کُرد به رنگ به عنوان نماد و سمبل شد.

به هر حال؛ ادبیات رنگ به عنوان یکی از عناصری که نقش عمده‌ای در خلق تصاویر شاعرانه و خلاقیت هنری دارد، می‌تواند مخاطب را در شناخت بهتر شاعر و اثر ادبی او یاری کند چرا که عنصر رنگ و مفاهیم مربوط به آن در یک اثر ادبی با احساس و ادراک خالق آن اثر پیوند دارد و تا حدود فراوانی بیانگر حالات عاطفی و خواسته‌های درونی شاعر است.

۱-۱. بیان مسأله

مولوی کُرد، یکی از شاعران کلاسیک ادب کُردی است که از رنگ به عنوان یکی از عناصر بنیادین در خلق تصویرهای بدیع شعری، استفاده‌ی فراوانی کرده است دقت نظر در میزان بسامد رنگ‌ها در سروده‌های مولوی کُرد می‌تواند مخاطب را به بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شاعر و همچنین لایه‌های زیرین جهان بینی او راهنمایی کند. به عنوان مثال؛ رنگ

سیاه، زرد، سفید و... در جریان اشعار مولوی گُرد، مفاهیمی نمادین پیدا کردند و گویا شاعر با تکرار پیوسته‌ی آنها در صدد القای پیامی خاص به مخاطب است؛ پیامی که خواننده را به ورای معانی این الفاظ و مفاهیمشان می‌برد؛ مثلاً از تکرار مدام واژه‌ی «سیاه» ما به یاد غم‌ها و موقعیت‌های تیره و تار زندگی شاعر می‌افتیم. از این‌رو، پژوهش حاضر برآن است تا رنگ را از دیدگاه روانشناختی در سروده‌های مولوی گُرد مورد تحلیل و بررسی قرار دهد تا شناخت بیشتری نسبت به حالات و اندیشه‌های درونی شاعر ارائه دهد. قابل ذکر است که پژوهش حاضر با تکیه بر تمامی اشعار «دیوانی مه‌وله‌وی» تصحیح «مه‌لا عبدالکریم مدرّس» انجام شده‌است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اساسی این نوشتار عبارتند از:

- رنگ‌های به کار رفته در سروده‌های مولوی گُرد کدام است و کدام یک از آنها از بسامد بالایی برخوردار است؟
- رنگ‌های به کار رفته در اشعار مولوی گُرد بیان‌کننده‌ی کدام حالات روحی و روانی است؟

۱-۳. پیشینه‌ی پژوهش

هر چند پژوهش‌های متعددی با موضوعات مختلفی پیرامون مولوی گُرد و سروده‌های وی انجام شده‌است؛ از جمله: کداخدارستم (۱۳۹۵) تحت عنوان «مه‌وله‌وی و هونه‌ری شیعر». فتح‌الهی، علی و شمس السادات حسینی (۱۳۹۶). «واکاوی مفاهیم صوفیانه در اشعار مولوی گُرد»، عثمان‌پور، کلثوم (۱۳۸۵) «بررسی زیبایی‌شناسی در دیوان مولوی گُرد» و ... اما بر اساس جستجوهای به عمل آمده در سایت‌های علمی، تاکنون هیچ پژوهشی نقش نمادین یا عاطفی و یا بلاغی رنگ را در اشعار مولوی گُرد بررسی نکرده‌است. از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش کرده‌است از منظری دیگر به اشعار مولوی گُرد بنگرد و شعر وی را از نگاه روانشناسی رنگ بررسی و تحلیل کند.

۲. رنگ و تأثیرات روانشناختی آن

در ارتباط با روانشناسی رنگ به عنوان شاخه‌ای از علم روانشناسی، تاکنون تعریف جامع و مانعی از سوی پژوهشگران و صاحب‌نظران علم روان‌شناسی

ارائه نشده است، اما آنچه مسلم است از دیرباز تأثیر روانشناختی رنگ‌ها در اشخاص مختلف، مورد توجه دانشمندان بوده است. در روان‌شناسی نوین نیز توجه‌ها به این مقوله چند برابر شد و هر یک از رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت به شمار می‌آیند، زیرا هر یک، تأثیر خاصی در روح و جسم افراد باقی می‌گذارند و نشانگر وضعیت روحی و جسمی وی هستند؛ بدین معنا که رنگ‌ها بر نیازهای روحی-روانی، شرایط یادگیری، کنترل رفتارهای خشمگینانه، احساسات، درمان افسردگی و اختلالات یادگیری و سطح انرژی اثر دارند. افزون بر این رنگ‌ها در کنترل نبض، تپش قلب، فشار خون، اشتها و حتی خواب مفید هستند و همچنین در درمان بیماری‌هایی مثل میگرن، سرطان، اعتیاد و امراض پوستی و حتی تومورهای مغزی اثر دارند. «یوهانس ایتن» یکی از آموزگاران بزرگ هنر رنگ در عصر جدید به شمار می‌رفت. وی سال‌های زیادی از عمرش را وقف تعلیم رموز جنبه‌های بصری، روانی و زیبایی‌شناسی رنگ کرد. علاقه‌ی او به بررسی بازتاب رنگ‌ها در آثار هنری و ادبی او را واداشت تا به آثار برجسته استادانی چون «گوته»، «شوپنهاور» و «رونک» با دید پژوهشگرانه نگاه کند. ایتن به ارتباط بین موسیقی و رنگ پی برد، و نخستین فردی بود که به مفهوم مجرد رنگ در نقاشی‌های هندسی توجه کرد. در کتاب خود به نام «هنر رنگ» در این باره نوشته است: «رنگ همه‌ی مواهب خود را به همه تقدیم می‌کند ولی رموز نهان‌تر خود را فقط برای شیفتگان واقعی مکشوف می‌سازد و تنها کسانی که عاشق رنگ هستند می‌توانند زیبایی و کیفیت ذاتی آن را درک نمایند. وی همچنین در ادامه از تأثیر رنگ بر حس وزن (سبکی و سنگینی)، دما (گرمی و سردی)، فاصله (دوری و نزدیکی) و ابعاد (بزرگی و کوچکی) آگاهی داده است» (ایتن، ۱۳۶۷: ۱۳۷۲).

«ماکس لوشر» یکی دیگر از دانشمندان است که حدود بیست سال و اندی در این مورد تحقیق کرده است؛ وی بر این باور است؛ رنگ‌ها با تمام عوامل و جزئیات زندگی ما انسان‌ها چنان رابطه‌ی تنگاتنگی دارد که باید گفت وجود فیزیکی و روحی انسان را با سایر جزئیات و پدیده‌های جهان هستی در ارتباط قرار می‌دهد. این ارتباط و تأثیر، تا حدی است که بشر برای بیان احساسات درونی از رنگ‌ها استفاده می‌کند (لوشر، ۱۳۸۸: ۲۵).

بنابراین، می‌توان گفت که هر فردی، نسبت به رنگی خاص، جاذبه و یا دافعه‌ای دارد، حتی اگر دافعه یا جاذبه‌ی شخص بسیار کم باشد. از این رو براساس همین جاذبه و دافعه، می‌توان نسبت به شخصیت روانی یک شخص تا حدود بسیار زیادی آگاهی پیدا کرد.

۳. کارکرد رنگ در اشعار مولوی گُرد

بدیهی است که هر واژه، بیانگر اندیشه‌ی آفریننده‌ی آن و همچنین، نشان‌دهنده‌ی ساختار دستگاه فکری و جهان بیرونی است. شعر و هر اثر هنری دیگر، به دلیل اینکه برخاسته از عمق احساسات و عواطف شاعر و هنرمند است و آینه‌ی تمام‌نمای شخصیت و روحیات روانی اوست و از آنجا که هر انسانی از محیط طبیعی خویش متأثر است؛ بسته به روحیه یا مسلک و اندیشه‌ی خویش به رنگی خاص علاقه دارد و بدان عشق می‌ورزد یا از رنگی دیگر متنفر است، بازتاب این علاقه و تنفر، همواره در تمام عرصه‌ی اعمال، گفتار و نوشتار او جلوه می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت؛ رنگ‌ها در روند خلاقیت و شکل‌دهی شخصیت افراد، تأثیری عمیق دارند.

مولوی گُرد با استفاده از عناصری چون طبیعت و محیط پیرامون، به بیان تصوّرات ذهنی و روحیات شخصی خود پرداخته‌است. با نگاهی به سروده‌های وی و توصیفات رنگین او از پدیده‌ها و عناصر جهان، علاقه‌ی او به رنگ‌ها نمایان می‌شود. در ادامه به بررسی رنگ و کارکردهای آن در اشعار مولوی گُرد پرداخته می‌شود.

۱-۳. رنگ سیاه

یکی از رنگ‌هایی که در اشعار مولوی گُرد از بسامد بالایی برخوردار است، رنگ سیاه است. سیاه در عرف عام با تیرگی، پریشانی روزگار، فلاکت و بدبختی قرین است. روان‌شناسان، رنگ سیاه را بی‌رنگی مطلق می‌دانند که تمام رغبت‌ها را از بین می‌برد؛ «نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است. سیاه، نفی‌کننده‌ی خود، نشانگر ترک علاقه، تسلیم یا انصراف نهایی بوده‌است» (لوشر، ۱۳۸۸: ۹۷). در قرآن کریم چهره‌ی دوزخیان با رنگ سیاه نشان داده شده است؛ به گونه‌ای که کسی به آنان توجه ندارد: «وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ» (زمر:

۶۰). قیامت عرصه‌ی بروز اسرار نهان و تجسم اعمال و افکار است آنان در این دنیا قلب‌های سیاه و تاریک داشتند و اعمالشان مانند افکارشان تاریک بود، در قیامت این حال درون به بیرون منتقل می‌شود و چهره‌هایشان سیاه خواهد بود.

رنگ سیاه در سروده‌های مولوی کُرد، معانی مختلفی دارد. در پاره‌ای از موارد، نشان عزا و ماتم است. در این کارکرد، زندگی در فراسوی زمان متوقف شده‌است و حزن و اندوه شاعر بابت مصیبتی که روی داده‌است، مشاهده می‌شود:

ته‌لمیت سیاپوش بی‌تَو، رۆله‌رۆ خاتونان بی‌هوش بی‌تَو، رۆله‌رۆ
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

ترجمه: خانه‌هایمان به خاطر دوری تو سیاهپوش شده‌اند و زنان نیز از فراق و هجران تو سرگشته و حیران هستند.

قابل ذکر است، بسامد بالای این رنگ در سروده‌های مولوی نسبت به سایر رنگ‌ها می‌تواند به خاطر اتفاقات ناگواری باشد که در زندگی شخصی مولوی روی داده‌است. نمونه‌های آن، سوختن کتابخانه مولوی که در آن کتابهای بسیار و نوشته‌ها و حتی دیوان شعر او می‌سوزد. دوم وفات عنبر خاتون همسر مولوی است که آنگونه که پیداست احترام و عشق زیادی به او داشته است. سوم از دست دادن بینایی به مدت هفت سال است که از قضا همین مسأله نیز باعث وفات او می‌شود:

کزه‌ی ره‌شه‌بای هه‌ناسان سه‌رد سیامال‌عه‌یش ته‌خته ته‌خته که‌رد
(همان: ۴۴۰)

ترجمه: نفس‌های سردم همچون تندبادی سخت، با صدایی آرام شیرازی سیاه چادر زندگی‌ام را از هم گسیخت.

گویا به خاطر همان اتفاقات ناگوار زندگی شاعر است که رنگ سیاه در پاره‌ای موارد، نشان شقاوت و بدبختی به خود می‌گیرد و شاعر در لفافه‌ی این رنگ، پیوسته از زندگی پر مشقت خویش، شکوه و گلایه دارد. افزون بر این، همنشینی رنگ سیاه با واژگانی همچون «سرد» و «تندباد» معنای نمادین آن را شدت می‌بخشد چرا که نگرش مثبتی نسبت به باد وجود ندارد. در متون اساطیری از باد به عنوان یاریگر دیوان یاد شده‌است (بهار، ۱۳۷۵:

۳۵). «باد در شعر معاصر به دلیل منش اجتماعی، کنش‌های سیاسی و نگرش خاص شاعران این دوره، کارکردی جدید می‌یابد. باد در شعر معاصر، سمبل ویرانگری، خرابی، هرج و مرج و در نهایت دگرگونی است» (پورنامداریان و خسروی شکیب، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۲).

په‌ی پیش هه‌ر په‌ستی په‌ری من ئاوه‌رد پرووی فکر به‌خت سیای ویم مه‌که‌ه‌رد (مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۲۷۶)

ترجمه: روزی از روزها به بخت بد و طالع سیاه خود فکر می‌کردم که برآستی چرا این طالع همیشه برای من ناکامی آورده است.

نکته‌ی قابل ذکر در مورد کارکرد این رنگ در سروده‌های مولانا، کاربرد عرفانی آن است، در عرفان اسلام، اگر مرید، نفس را مقهور کرده و به تیغ مجاهده کشته، در ماتم نفس نشسته، جامه‌ی سیاه و کبود پوشد (کبری، ۱۳۶۳:

۲۹). که این رنگ اصحاب مصیبت است و اول کسی که با رنگ سیاه و جامه‌ی موین تمثّل کرد، جبرئیل بود. چون آدم به او نظر کرد پرسید که تو کیستی و این چه حزن است که از تو ظاهر شده است؟ او گفت: حزن من بر گناهم و از برای مذلت نفس من است (باخزری، ۱۳۵۸: ۳۰). از این رو، با توجه به مشرب عرفانی مولوی کُرد، این رویکرد در اشعار وی به چشم می‌آید؛ بدین معنا که شاعر پیوسته به درگاه خداوند، خود را بنده‌ای روسیاه و خطاکار نشان می‌دهد و از درگاه او، خواهان بخشش و عفو است:

غهریو، موو سفید و پرووی سیاوه ئامام سه‌ر نیام وه باره‌گاوه (مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۳۱۰)

ترجمه: همچون موی سفیدی که بر روی سیاه غریب و تنه‌است، آمدم و سر بر بارگاہت نهادم.

همچنین نگاه شود به مثال زیر با این مفهوم که مولوی خود را به درگاه خداوند گناهکار و روسیاه می‌داند:

ده‌فته‌رم جه پرووی ویم سیاته‌ره‌ن ئه‌ر سه‌د تاوانم جه حد ئه‌وده‌رده‌ن (همان: ۲۴۹)

ترجمه: با وجود اینکه گناهانم از حد گذشته است، دفتر اعمالم نیز از روی خودم سیاه‌تر است.

در مثال زیر، شاعر خود را غرق در معصیت معرفی می‌کند. دور بودن او

از طاعات پروردگار، موجب روسیاهی و شرمندگی او در پیشگاه معشوق ازلی شده است:

پروو سیای مه جلیس جه‌رگه‌ی عوششاقم جفت مه‌عسیه‌ت، جه تاعه‌ت تاقم
(همان: ۲۳۵)

ترجمه: با گناهان، قرین و از خداپرستی به دورم. روسیاه جمع و انجمن عاشقانم.

بنابراین از پروردگار می‌خواهد که او را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد:

اغماض که‌ی جه گرد نابه‌کاری‌ی من جه پرووسیایی و بدکرداری من
(همان: ۸۲)

ترجمه: ای پروردگارم! از روسیاهی و بدکرداری من بگذر و از همه نابکاری و خطاهایم چشم‌پوشان.

افزون براین، رنگ سیاه در برخی مواقع، نماد زیبایی است مثلاً در رنگ چشم و رنگ موی انسانها که از جلوه‌های زیبایی افراد به شمار می‌رود که مولوی کُرد بارها در توصیف زلف و چشمان معشوق که عمدتاً معشوق حقیقی بوده، بدان اشاره کرده است. به عنوان مثال، شاعر در شعر زیر، به زلف سیاه معشوق سوگند خورده است:

چه‌م په‌ی فهرش پات موژه‌ش چون خارهن به‌لام چیش که‌رو چارش ناچارهن
چه‌نی تاوؤ ته‌رک پا بوست که‌رده‌ن سه‌وگه‌ندش وه زولف سیای تو وه‌رده‌ن
(همان: ۲۰۶)

ترجمه: هرچند چشمانم لیاقت و توانایی آن را ندارند که فرش پایت شوند و مژه‌هایم چون خار به پاهایت آسیب می‌رسانند ولی ناچار به آن هستند چون به زلفان سیاه تو سوگند خورده‌اند که این کار را انجام دهند.

یا در نمونه‌ی زیر، به توصیف ابروی سیاه معشوق پرداخته است:

دوو ئه‌بروی سیای موژان چریده نه رای به‌نده‌گیش قه‌ترانی دیده
(همان: ۳۸۸)

ترجمه: سیاهی و پر بودن ابروهایت، سیه چشمان قطرانی را خدمتکار خود کرده است.

بعد از رنگ سیاه، رنگ زرد یکی دیگر از رنگ‌هایی است که در شعر مولوی از بسامد بالایی برخوردار است. رنگ زرد در کشورهای مختلف مفاهیم خاصی دارد. در چین و تمدن مسیحی غرب و تا حدودی در کشور ایران، رنگ زرد، رنگ تقدس است و به همین دلیل هنگام کشیدن تصاویر بزرگان دین، معمولاً هاله‌ای از این رنگ دور سر آنها را می‌گیرد. اما در فرهنگ عامه‌ی فارسی، رنگ یأس، ناامیدی و بلاست (توگلی، ۱۳۷۸: ۷۴). به نظر می‌رسد علت اصلی مفهوم منفی رنگ زرد در فرهنگ عامه‌ی ایران «بیماری به نام یرقان بود که به زردی شهرت داشت و موجب مرگ و میر فراوان شد. رنگ زرد در شعر و نثر فارسی برای ترس، غم، خزان، بیماری، پیری، ناتوانی و دوران طولانی رنج عاشق به کار رفته است» (علی‌اکبرزاده، ۱۳۷۸: ۷۰). در فرهنگ عامه‌ی گُردی نیز رنگ زرد کارکرد مثبتی ندارد و اغلب نشانه‌ی بیماری، ناامیدی و دل‌مردگی است.

در شعر مولوی گُرد، رنگ زرد کنایه از درد و غم عاشق است که از دوری و فراق معشوق، حال و روز خوشی ندارد:

چه‌مان‌هم قامت که‌یفم، خه‌مبارن زه‌ردی نه پرووی دلّ زه‌وقم دیارن
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۲۰۴)

ترجمه: قد و قامت عیش و شادیم از غصه و غم چمیده و خمیده شده است. زردی رخساره‌ام خبر از خشکیدن زوق و شوقم می‌دهد.

در نگاه مولوی گُرد، غم و اندوه ناشی از عشق می‌تواند علت زردرویی شخص شود. پس ادعای عاشقان مبنی بر عشقورزی، نیازی به دلیل و برهان ندارد، زیرا رخسار زرد و ناله‌ی وی شهادی بر عشق اوست:

دیدم «رپژاو»ه، روخسارم «زه‌رده»ن جه داخ «یاران»، «پیران»م که‌رده‌ن
(همان: ۲۷۴)

ترجمه: از داغ و فراق دوری یاران، دیده‌ام پرآب و رخساره‌ام زردرنگ است و آنقدر گریسته‌ام که بی‌حال شده‌ام.

گاه زردی رخسار عاشق نشان ستمی است که بر وی رفته، او را ناتوان و افسرده ساخته و سبب خون‌گریستن وی شده است. اشک خونین بر صفحه‌ی زرد رخسار، حکایت‌کننده‌ی درد دل عاشق است و نیازی به بیان نیست:

مه‌عدوومی خه‌م‌کیش خه‌م زه‌ده‌ی خه‌مبار زه‌رد ده‌رد سه‌خت دوووریسی بالای یار
یه‌ن ده‌رد بی‌حه‌د جه‌لاش جه‌م به‌سته‌ن ته‌صدیع جه‌ گه‌رده‌ن ئه‌زرایییل وستهن
(همان: ۳۲۶)

ترجمه: معدومی غمگین و غمزده از درد طاقت فرسای دوری یار دچار غم
و غصه شده و رخساره‌اش به زردی گراییده است. آری! آنقدر به غم و درد
و محنت دچار گشته‌نیاز به آمدن عزرائیل برای جان کشیدنش نیست و در
واقع جانی برایش نمانده است!

این رنگ بر کسالت، پیری و فنا و مرگ نیز دلالت دارد؛ چنان که در
قرآن کریم هم، در آیات متعدّد، مرگ و نیستی با این رنگ وصف می‌شود
(حدید: ۶۰، زمر: ۶۴ و روم: ۱۴). مولوی کُرد نیز بارها رنگ زرد را در معنای
نمادین به پیری و کسالت به کار برده است:

تو پا شکسته‌ی به‌رد هه‌رده‌ی ده‌رد چه‌م کۆر مه‌ینه‌ت، ته‌ن زایف، ره‌نگ زه‌رد
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۳۷۰)

ترجمه: تو بخاطر سنگلاخ‌های کوهستان سخت دردها پایت شکسته است.
و چشمانت نیز کور شده‌ی دست غم و محنت و تنت رنجور و رخساره‌ات زرد
گشته است.

همچنین نگاه شود به بیت زیر با این مفهوم:

زه‌ردم، زایفم، بی‌خوردو خوابم سه‌رگه‌ردان ویل بی‌سه‌برو تابم
(همان: ۳۶۱)

ترجمه: رخساره زرد و رنجور و نحیف و بی‌خورد و خواب هستم. سرگشته و
گمگشته بی‌صبر و ناتوان هستم.

رنگ زرد در پاره‌ای از موارد در شعر مولوی کُرد برای بیان زیبایی معشوق
به کار می‌رود و این زمانی است که «زرد روشن، شاد و آرام باشد چرا که
به سهولت ناخوشایند می‌شود. به محض اینکه کمی تشدید شود، ارزش
زیبایی خود را از دست می‌دهد» (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۴). در بیت زیر، عاشق
بر آن است تا به هوای معشوق «گه‌رده‌ن زرد» که کنایه از زیباروی است،
باده‌نوشی کند و از باده‌ی عشق مست شود:

وه‌خته‌ن پیآله‌ی دلّه‌ی پر جه‌ده‌رد پر که‌ی جه‌ باده‌ی هه‌وای گه‌رده‌ن زه‌رد
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۴۹۸)

ترجمه: زمان آن رسیده است که پیاله دل پردردت را از باده ناب یار گردن زردت مالا مال کنی و سرکشی.

یا در بیت زیر، عاشق با دیدن تار گیسوی معشوق از خود بیخود می‌شود:

ده خیل جه ماعت بی ئیمامه تهن ئیمامه ت ماتم وه بی قامه تهن
 گوشه ی تای هندی مه ندیل بی گهرد مایل که ره ئه وه لای سای گه رده ن زهرد
 قیام دهر وه به ژن ئه وه قه دو قامه ت قیامه ت قام دهر په ری (قد قامت)
 (همان: ۱۱۶)

ترجمه: به شیخ عبدالصمد بگویند آیا رواست که مردم در نمازهای جماعت بدون امام باشند و امامت به سبب مرگ امام در ماتم باشد و کسی در قامت نباشد؟ حال که چنین است ای امام (شیخ عبدالصمد) بیدار شو و در جای خود دستمال و عمامهات را بر سر بنه و به عادت خود آن را کج کن تا منگوله‌های کوچک دستمالت به نزدیک گردنت برسند و برای (قد قامت الصلوة) کردن قیامتی برپا کن.

۳-۳. رنگ سفید

از دیگر رنگ‌های به کار گرفته شده در اشعار مولوی گُرد، رنگ سفید است. سفید، نشانه‌ی تقوا، بی‌گناهی، تازگی، صلح، پاکی، کمال، معنویت و سادگی است. ایرانیان باستان عقیده داشتند که فرشتگان، لباس سفید بر تن دارند، از این‌رو رنگ مورد علاقه‌ی ایرانیان است (ر.ک. استوار، ۱۳۹۱: ۲۱). اینکه چرا رنگ سفید را رنگ تقوا و بی‌گناهی معنا کرده‌اند به این خاطر است که رنگ سفید اغلب با بی‌رنگی مرادف و هم‌معنا است و در آن می‌توان معصومیت و تزکیه را یافت. همچنین رنگ سفید چنان که در فوق اشاره شد رنگ صلح نیز محسوب می‌شود و گویا به همین خاطر رنگ پرچم صلح سفید است. ناگفته نماند که رنگ سفید در برخی از کشورها، نماد عزا و ماتم است (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۲). بنابر توضیحات داده شد، رنگ سفید در مفهوم مثبت خود، نماد روشنائی، قداست و معصومیت است و در مفهوم منفی خود نماد مرگ و وحشت. از این رو با توجه به تعلق فرهنگی افراد، می‌توان گفت کسی که به رنگ سفید تمایل دارد، خواهان صلح، پاکی و تقوا است و در معنای منفی آن، وحشت زده است.

در شعر مولوی گُرد، بیشترین بسامد رنگ سفید در معنی پیری است که

در قالب تصویرهای ادبی بیان شده است. وی در این سروده‌ها، رنگ سفید را هشدار برای پایان زندگی خویش می‌داند، از این رو می‌توان گفت که این رنگ در شعر وی، نماد مرگ و وحشت است:

وادهی سفیدی شکوفه‌ی پیرین شکوفه‌ی باخچه‌ی پیری دلگیرین
شکوفه‌ی باخچه‌ی پیری سفیده‌ن سه‌رمایه‌ی میوه‌ی عیرفان هر تپیده‌ن
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۴۷۷)

ترجمه: سفیدگشتن مو همان شکوفه دادن درخت پیری است! آن شکوفه جوانه زده باغچه غمگینی است. شکوفه درخت پیری که همان موی سفید باشد، خود سرمایه‌ی عرفان و خداشناسی نیز می‌باشد چون سر موی سپید آدمی را به تفکر در قیامت و روز حساب می‌اندازد.

در شعر فوق، پیری به شکوفه‌ای تشبیه شده است که دمیدن آن برای شاعر بسیار حزن‌انگیز و پرملال است. این حزن و اندوه با رؤیت موه‌ای سپیدی که بر سر و صورت شاعر می‌نشیند، دو چندان می‌شود:

نه باخچه‌ی سونبول تار مووی تاردا سپی شکوفه‌ی پیریم دیاردا
(همان: ۴۷۸)

ترجمه: در باغ گل موه‌ای سیاهم، غنچه‌ای از موی سفید جوانه زده که طلیعه دوران پیری‌ام است.

در بیت زیر، شاعر، لحظات پایانی زندگی را توصیف می‌کند و حسرت و پشیمانی خود را از عملی نکردن بخش عمده‌ای از آمال و آرزوهای خود بیان می‌نماید:

تامام سه‌ر نیام وه باره‌گاوه غه‌ریو، مووسفید وه پرووی سیاوه
(همان: ۳۱۰)

ترجمه: همچون موی سفیدی که بر روی سیاه غریب و تنهاست، آمده‌ام و سر بر آستانت نهاده‌ام.

۳-۴. رنگ سبز

یکی دیگر از رنگ‌هایی که در دیوان شعری مولوی بدان اشاره شده است، رنگ سبز است. رنگ سبز، رنگی است که بازتاب آن در طبیعت بسیار فراوان است. در مورد این رنگ، مفاهیم مختلفی ارائه شده است. «نشانه‌ی باروری،

تازگی، ایمنی و کامیابی است. همچنین رنگ سبز را نماد جوانی، نوگرایی، پشتکار، غرور، امید و قدرت دانسته‌اند» (استوار، ۱۳۹۱: ۱۹).

افزون بر این رنگ سبز را در مقام آرام‌ترین رنگ‌ها «نماد ایمان، عقیده به رستخیز و محشر بیان کرده‌اند» (نیکویخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۸). به نظر می‌رسد، دلیل اینکه رنگ سبز را نماد رستخیز و محشر نامیده‌اند، سبز شدن گیاهان و زنده شدن طبیعت است. ماکس لوشر هم بر این باور است؛ کسی که به رنگ سبز تمایل دارد «دارای صفات روحی اراده در انجام کار، پشتکار و استقامت است و لذا سبز، نمایانگر عزم راسخ، پایداری و مهم‌تر از همه، مقاومت در برابر تغییرات می‌باشد» (لوشر، ۱۳۸۸: ۸۳).

رنگ سبز، زیباترین رنگی است که ده بار در قرآن مطرح شده و در چند آیه به بساط بهشتیان و لباس‌های ابریشمی و حریرهای سبز رنگ آنان با این رنگ اشاره شده است. همچنین رنگ گیاهان سبز هم چند بار در قرآن آمده است.

در سروده‌های مولوی، رنگ سبز برای بیان پدیده‌های طبیعت پیرامون به کار رفته است. در این کارکرد، رنگ سبز، انتقال دهنده‌ی شادی، انبساط خاطر و بهجت است. نماد رویش، حیات و زندگی است:

سه‌بزن، سؤسه‌نه‌ن، نه‌ورؤز گولانه‌ن که‌مه‌ره‌ن، هه‌رده‌ن، مله‌ن، که‌لانه‌ن
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۴۹۳)

ترجمه: کوه‌های سر به فلک کشیده، کوهستان سنگی، دامنه و گردنه‌ی کوه همه و همه در فروردین و اردیبهشت ماه مملو از سوسن و گل گشته و همه جا رنگ سبز به خود گرفته است.

رنگ سبز در شعر مولوی کُرد در بیشترین موارد همراه با توصیف طبیعت و نشانه‌ای از تبلور بهاران است و این کاربرد، نشان از باور کُردها است چرا که در فرهنگ آریایی، رنگ سبز، رنگ شگون و خوشبختی است، سرسبز بودن کنایه از زندگی و شادابی است همچنین رنگ سبز، نشانه‌ی طراوت، تحرک و انرژی، آرامش و روشنی، رضایت، امیدواری بهار، دانش، خوشحالی و لذت است (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۷۷). به عنوان مثال، نگاه شود به شعر زیر که در آن رنگ سبز نشان از وجود بهار و طبیعت است:

وه‌هاره‌ن، سه‌وزه‌ن، ئاوه‌ن، سه‌رکاوه‌ن هاژه‌ی وه‌فراوه‌ن، شاخه‌ی شه‌تاوه‌ن

ساقیه‌ن، باده‌ن، نه‌سیمه‌ن، باده‌ن بولبول جه ده‌وره‌ی گولان ئازاده‌ن
به‌زمه‌ن، شادیه‌ن، عه‌یشه‌ن، نیشاته‌ن که‌یفه‌ن، شوخیه‌ن، شه‌وقه‌ن، حه‌یاته‌ن
(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۰: ۴۹۲)

ترجمه: بهار است، همه جا را رنگ سبز در برگرفته است، آبها در کوهساران
جریان پیدا کرده است. برف‌ها آب شده و صدای آبشار آن به گوش می‌رسد
و این صدا در کوهستان می‌پیچد. فصل ساقی و باده است، فصل نسیم
صبحگاهی است، فصل آزادی بلبل پیرامون گلها است. فصل بزم و شادی و
سرور است. فصل عیش و نوش و سرخوشی و خوشحالی است. فصل شور
و شوق و ذوق زندگی است.

چنان که مشاهده شد؛ شعر مولوی گرد سرشار از طبیعت است، او
طبیعت را در برابر زندگی شهری برگزیده است؛ شهر آهن و پولاد، نمی‌تواند
شاعر را از طبیعت مأنوس خود جدا سازد، از این‌روست که هر گاه مجالی
پیدا کند در اشعار از زبان طبیعت سخن می‌گوید. طبیعت بکر و زیبای
گردستان، کوه‌های سر به فلک کشیده، چشمه‌های جوشان در فصل بهار،
سرسبزی آبادی، روشنایی باران و آرامش لب جوی، در شعر مؤلفه‌هایی
هستند که می‌توانند، شاهدی بر این مدعا باشند:

لاله‌گه‌رده‌ن که‌چ تو‌ی دیده‌ره‌شته‌ن گویا عه‌کس یار وه‌رووشدا وه‌شته‌ن
چه‌مه‌ن هام لیاس سه‌وز ره‌نگ پو‌شان وه‌فراو چون‌ئه‌سیرین دیده‌ی من جو‌شان
جه‌ماد و نه‌بات گرد شادیشانه‌ن جه‌مال روژ عید ئازادیشانه‌ن
ته‌مام پرووی دنیا جه‌شادی که‌یله‌ن دل نه‌بو په‌شیو فیراق له‌یله‌ن
(همان: ۳۴۸)

ترجمه: لاله، چشمانش را سیاه نموده و گردن کج کرده است، تو گویی
عکس یار بر وی باریده است! چمن لباس سبزرنگ پوشیده است و آب
شدن برف‌ها، چشمه‌ها و جویباران را به جوش و خروش آورده است. گیاهان
و درختان و جانوران، همگی در شادی و سرور هستند و روز عید و آزادیشان
است. آری تمام دنیا، مالمال و سرشار از شادی و سرور هستند و تنها من
هستم که آشفته حال دوری لیلای خود می‌باشم.

نتیجه

آنچه مسلم است در شعر معاصر و کلاسیک کُردی، رنگ‌ها به قلمرو تصویرسازی راه یافته‌اند و از سوی دیگر، شاعران بیشتر به کارکرد القایی، تأثیر عاطفی و روانی رنگ‌ها توجه نشان داده‌اند. از این رو، عنصر رنگ، جلوه‌ایی بارز و تعیین‌کننده در سروده‌های مولوی کُرد به عنوان یکی از شاعران حوزه‌ی ادب کلاسیک کُردی دارد و از آنجا که زمینه‌های نمادین رنگ به عواملی چون محیط جغرافیایی، اجتماعی، بن‌مایه‌های دینی، فرهنگی و خصایص روحی و روانی انسان بستگی دارد؛ مولوی کُرد نیز برای شرح و بسط معانی ذهنی و مقاصد نهایی خویش بسته به چگونگی تأثیر آنان از زمینه‌های مذکور دست به نمادپردازی رنگین زده‌است.

براساس بررسی‌هایی که در دیوان شعر مولوی کُرد انجام گرفت، چهار رنگ سیاه، سبز، زرد و سرخ بازتاب یافته‌است و به جز این چهار رنگ به رنگ دیگری اشاره نشده بود. در بررسی I در همین راستا رنگ سیاه در سروده‌های وی بیشترین نمود (۲۴ مرتبه) را دارد که دلیل آن می‌تواند؛ اتّفاقات ناگواری باشد که در زندگی شخصی شاعر پیش آمده‌است، افزون بر این، آب‌شخور فکری مولوی کُرد در گرایش به عرفان و تصوّف، دلیل دیگری برای استفاده‌ی نمادین از رنگ سیاه است، وی در این کارکرد، خود را بنده‌ای گناهکار معرفی می‌کند، روسیاهی خود را ناشی از همین امر دانسته‌است. رنگ زرد (۱۱ مرتبه) هم در دیوان شعری مولوی از بسامد قابل توجهی برخوردار است، بیشترین کاربرد رنگ زرد «زرد رویی» است که در معانی مختلف بیماری، شرمندگی به کار رفته‌است. البته قابل ذکر است؛ هم رنگ سیاه و هم رنگ زرد در توصیف زیبایی‌های معشوق در سروده‌های مولوی کاربرد داشته‌است.

رنگ سفید (۸ مرتبه) در شعر مولوی، نمادی از مرگ و نیستی است، این رنگ، پیام‌آور پیری و روزهای پایان زندگی است. افزون بر این، رنگ سبز (۶ مرتبه) نیز در سروده‌های وی به کار رفته‌است که اغلب کارکرد آن در زمینه‌ی محتوایی-موضوعی طبیعت روی می‌دهد؛ بدین معنا که وی از این رنگ برای توصیف بهار و طراوت آن بهره برده‌است. نمودار زیر بسامد کاربرد رنگ‌ها را در سروده‌ای مولوی کُرد نشان داده‌است:

منابع

قرآن کریم.

اپلی، ارنست (۱۳۷۱). *رؤیا و تعبیر رؤیا*، تهران: فردوسی.
احمدی، جمال (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی اندیشه‌های کلامی مولانا جلال‌الدین و مولوی کُرد درباره‌ی جبر و اختیار»
ادب‌نامه‌ی تطبیقی، ادبیات و زبان‌های خارجی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱، صفحه ۹-۲۶.

استوار، مسیب (۱۳۹۱). *رنگ‌ها*، تهران: نشر کارنگ، چاپ سوم.
اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره و بیان نمادین*، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.

ایتن، یوهانس (۱۳۷۸ ش). *عناصر رنگ ایتن*، ترجمه‌ی بهروز ژاله دوست، تهران: عفاف، چاپ سوم.

باخزری، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۵۸). *اوراد الاحباب و فصوص الاداب*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ دوم.
بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *ادیان آسیایی*، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.
توکلی، حمید (۱۳۸۷). *رنگ در تصویر سینمایی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی هنر، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

عثمان‌پور، کلثوم (۱۳۸۵). *بررسی زیبایی‌شناسی در دیوان مولوی کُرد*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد سنندج.
علی‌اکبرزاده، مهدی (۱۳۸۷). *رنگ و تربیت*، تهران: انتشارات میشا، چاپ دوم.

فتح‌الهی، علی و شمس‌السادات حسینی (۱۳۹۶). «واکاوی مفاهیم صوفیانه در اشعار مولوی کُرد»، *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، دوره ۷، شماره‌ی ۲، شماره‌ی پیاپی ۱۶، صص ۹۵-۱۱۶.

کبری، شیخ نجم‌الدین (۱۳۶۳). *آداب الصوفیه*، به اهتمام مسعود قاسمی، تهران: زوار، چاپ اول.

لوشر، مارکس (۱۳۸۸). *روانشناسی رنگ‌ها*، ترجمه‌ی ویدا ابی‌زاده، تهران: نشر درس، چاپ بیست و نهم.

ملا کریم، محمد (۱۳۸۶). *مولوی کُرد، زندگی و آثار او*، ترجمه‌ی جمال

احمدی، سنندج: تافگه.

مه‌وله‌وی؛ عبدالرحیم تاوه گوزی (۱۳۸۰ق). *دیوان شعر، تصحیح ملا عبدالکریم مدرسی*، بغداد: چاپخانه‌ی النجاح.

نیکویخت، ناصر و سیدعلی قاسمزاده (۱۳۸۴). «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر» (با تکیه و تأکید بر اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی)، *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی*، شماره‌ی ۱۸ (پیاپی ۱۵)، صص ۲۴۰-۲۱۰.

واردی، زرین تاج؛ مختارنامه، آزاده (۱۳۸۶). «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی»، *ادب پژوهی*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۶۷-۱۸۹.

